

## ظهور بورژوازی افغانی پدیده‌ی بحران آفرین!

انقلاب مارکسیستی روسیه به هدف غیر طبقاتی ساختن جامعه در مقابل طبقه بورژوا (سرمایه دار) سر انجام منجر به ظهور طبقه جدید سرمایه دار در روسیه گردید که همه قدرت، ثروت، تقرری ها، صلاحیت قانونی و حتی آموزش را به دست می‌گیرد و برای چندین دهه در جایگاه مالک الرقاب روسیه شوروی، حاکمیت دیکتاتوری را ایجاد می‌نماید، به حق مردم تصرف می‌کند و چیزی را بنام ارزش‌ها برسمیت نمی‌شناسد. تا اینکه پس از ۷۰ سال مطلق العنانی فرومی پاشد و این طبقه بورژوازی جدید با سرمایه‌های هنگفت از دولت بیرون می‌شوند.

هر از گاهی به سیاست‌های رهبری حکومت موجود افغانستان می‌نگرم، منظره بورژوازی به گونه افغانی آن در سیما و سیرت آن دیده می‌شود.

تلاش شباروزی متمرکز ساختن هر چه بیشتر قدرت و ثروت، جایجا سازی مهره‌های خودی در مناصب قدرت و منابع ثروت، پر کردن ادارات دولتی با توجه به مهره‌های خودی، چشم پوشی از پرونده های فساد های بزرگ مالی خودی ها و امتیاز دادن به جعل کاران انتخاباتی، ایجاد کمیسیون های سیاسی ضد فساد بمنظور تفتیش و تهدید دیگران، تعامل مستقیم رهبری حکومت بدون در نظر داشت سلسله مراتب اداری با مراجع و منابع عایداتی داخل و خارج و ده ها مورد دیگر نشانه های آنست که یک تیم شیخ بورژوازی افغانی در حال ظهور می باشد.

شاید در افغانستان هیچ گاهی یک طبقه بورژوازی شرافتمند به وجود نیاید، اما احتمال ظهور یک تیم مافیایی افغانی کاملاً مشهود است تا با انحصار هر چه بیشتر قدرت و ثروت سلطه خود را قایم نمایند و اما کشور را به یک عقبگرد تاریخی دیگر مواجه سازند.

برگرفته از صفحه فیسبوک احمدولی مسعود

## نهادهای نظارت کننده انتخابات: اصلاحات انتخاباتی به کلک ششم تبدیل شده است



صفحه ۶

### شمال شرق؛

صفحه ۶

از بدگمانی به مرکز تا چیره‌گی بر طالبان

### ماجرای

صفحه ۶

شهرک هوشمند

## پاک کاری کانال های آبیاری

به سلسله تطبیق عملی پروژه حفظ و مراقبت و کارایی برنامه همبستگی ملی وزارت احیا و انکشاف دهات، اخیراً پاک کاری کانالهای آبیاری در ولایات بدخشان و تخار، راه اندازی شد. پروژه وجه نقدی حفظ و مراقبت که زیر چتر برنامه ملی ایجاد کار برای صلح، راه اندازی شده است درکنار اینکه زمینه های باز سازی و ترمیم پروژه های عام المنفعه برنامه همبستگی وزارت احیا و انکشاف دهات را فراهم میسازد، برای عده کثیری از هموطنان روستایی ما نیز امکان دسترسی به کارهای کوتاه مدت و دراز مدت را به میان می‌آورد.

یکی از این کانالها در شهر فیض آباد ولایت بدخشان موقعیت دارد که بر اساس پروژه حفظ و مراقبت، کار پاک کاری آن آغاز شده است. باید یادآور شده که کانال شهر جدید فیض آباد از ناحیه چته شروع گردیده در قسمت سنگ مهر به دو قسمت تقسیم میشود. یک قسمت آن الی قریه چته و آبسیتی ولسوالی ارگو جریان دارد و استقامت دومی از طریق سیفون بالای دریای کوچک عبور نموده تاختم ساحه فامیلی های دشت قرع میرسد که پنج شورا را دربر میگیرد. ضمناً کانال مذکور در سرسبزی و زیبای شهر فیض آباد و نواحی مربوط به آن نیز رول ارزنده و قابل توجهی را بازی میکند.

پاک کاری کانال شهر نو به اساس سروی و تقسیم بندی شورا های مربوطه، در اواخر حوت ۱۳۹۴ آغاز شده و جریان کار آن از طرف انجیران مربوطه نظارت میگردد. کار در این پروژه، زمینه اشتغال را برای یک تعداد از هموطنان بدخشانی ما فراهم آورده که در ختم هر روز کاری، حاضری کارگران توسط مسؤول مربوط گرفته میشود و بر اساس آن برای شان مزد لازم پرداخت میگردد.

باید یادآور شد که طول مجموعی این کانال (۲۲،۴۵۳) کیلومتر و حجم مجموعی پاک کاری کانال (۳۵۱۱۰) متر مکعب بوده و (۲۷) شورای انکشافی در پاک کاری آن سهم دارند که از این جمله (۲۰) شورای آن مربوط ولسوالی فیض آباد مرکز ولایت بدخشان و (۷) شورای انکشافی باقیمانده آن مربوط به ولسوالی ارگو است. ضمناً با تکمیل پاک کاری کانال مذکور مجموعاً (۱۸۵۰) هکتار زمین زراعتی تحت آبیاری قرار گرفته و حدود (۵۹۳۱) فامیلاز این کانال استفاده مینمایند که مستفید شونده گان مستقیم آن به (۳۷۵۳۲) تن و غیر مستقیم آن به (۱۸۷۶۶۰) تن میرسد. در تداوم تطبیق پروژه وجه نقدی حفظ و مراقبت برنامه همبستگی ملی وزارت احیا و انکشاف دهات، کار پاککاری دو کانال دیگر نیز در ولسوالی رستاق ولایت تخار روی دست گرفته شده است که یکی آن مربوط شهر نو و دیگری آن مربوط به شهر کهنه میباشد.

طول کانال شهر نو (۸،۲) کیلومتر بوده و مربوط (۷) شورای انکشافی قریه میشود و به تعداد (۱۴۴۱) فامیل در آبیاری (۲۱۹۷) جریب زمین شان از آن مستفید میشوند. همچنان کانال مذکور در سرسبزی و زیبای شهر نیز رول به سزایی داشته او درکنار این مزیت برای عده یی از هموطنان تخاری ما زمینه اشتغال به کار نیز فراهم میگردد.

به همینگونه، طول کانال شهر کهنه (۷،۲) کیلومتر بوده و (۸) شورا انکشافی قریه در آن ذیدخل اند که به تعداد (۱۴۷۲) فامیل در آبیاری (۳۰۰۰) جریب زمین زراعتی شان از آن مستفید میشوند. این کانال علاوه بر آبیاری زمینای زراعتی در سرسبزی و زیبای شهر نیز از نقش برارنده یی برخوردار است.

تطبیق پروژه حفظ و مراقبت برنامه همبستگی ملی وزارت احیا و انکشاف دهات، یک گام ارزشمند و قابل تأمل در راستای بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی هموطنان روستایی ما بوده و با تداوم آن، چشم انداز روشنی از رفاه و انکشاف قریه های افغانستان در برابر ما گشوده میشود. حکومت وحدت ملی، با این ابتکار ارزشمند، خواسته است تا از یکسو زمینه های اشتغال را برای هموطنان بی بضاعت ما فراهم آورد و از جانبی هم سهم خویش را تداوم و بقای زیر ساخت های انکشافی و اقتصادی کشور که در طول بیشتر از یک دهه به میان آمده است، ایفا نماید.

احمد عمران



**بدبهي ست دولت‌ها از درون فرهنگ انتقاد به خوداصلاحي مي‌رسند و نياز دارند كه با انتقاد و اعتراض مواجه باشند. آقاي عبدالله از درون چنين فرهنگي به چهره مطرح سياسي در کشور تبدیل شد و توانست در دو انتخابات با قدرت وارد صحنه شود. اگر او پيش از آن منتقد و اپوزيسيون دولت نمي‌بود، آيا احتمال مي‌رفت كه اين همه راي مردم را از آن خود سازد؟**

# چرا اداكثر عبدالله خواهان خاموشي ديگران است؟

نمونه يك نظام توتاليتري و بسته باشد كه ديگران ناچار به خاموشي در برابر آن اند؟ بدون شك كه چنين نيست و نمي‌توان نظام افغانستان را با هيچ يك از الگوهاي موجود نظام‌هاي بسته مقايسه كرد. اين نظام خود را متكي به ارزش‌هاي دموكراتيكي مي‌داند و حقوق شهروندي را به رسميت مي‌شناسد. اما فرا خواندن ديگران به خاموشي در برابر نظام و عدم انتقاد، به معنای عدول از ارزش‌هاي دموكراتيكي و مردم‌سالارانه مي‌تواند باشد؛ همان ارزش‌هايي كه در قانون اساسي بر آن‌ها تأكيد شده و دولت موظف به پاسداشت و حفظ آن‌هاست. خواستي اين چنين از سياسيون کشور نه تنها ارزش‌هاي مردم‌سالارانه در کشور را مي‌تواند صدمه بزند، بل عملاً به فضاي اختناق و زور مجال ظهور و بروز مي‌دهد. بدبهي ست دولت‌ها از درون فرهنگ انتقاد به خوداصلاحي مي‌رسند و نياز دارند كه با انتقاد و اعتراض مواجه باشند. آقاي عبدالله از درون چنين فرهنگي به چهره مطرح سياسي در کشور تبدیل شد و توانست در دو انتخابات با قدرت وارد صحنه شود. اگر او پيش از آن منتقد و اپوزيسيون دولت نمي‌بود، آيا احتمال مي‌رفت كه اين همه راي مردم را از آن خود سازد؟

خاموش و بدون صدا بهتر است يا يك کشور دارای صدا و موضع‌گيري؟ از نظر اصول دموكراسي و مردم‌سالاري، جوامع منتقد جوامع بيدار و پويا اند كه زير بار خفت برده‌گي و استعمار نمي‌روند؛ جوامعي‌اند كه مي‌دانند چگونه با ارزش‌هاي خود آينده بسازند. اما جوامع خاموش، جوامعي عقب‌نگه داشته شده‌اند؛ جوامعي‌اند كه در آن كسي نسبت به وضعيت اعتراض نمي‌كند و اجازه چنين كاري را ندارد. نمونه بارز آن در قرن بيست، دولت‌هاي توتاليتري كمونيستي و فاشيستي‌اند كه مردم را به زور و جبر وادار به خاموشي و بستن دهان‌هاي‌شان مي‌كردند. جورج ارول رمان‌نويس بزرگ، دو كتاب در وصف چنين كشورهايي نوشته است: يكي، قلعه حيوانات و ديگري ۱۹۸۴ كه هر دو به نظام‌هاي توتاليتري يك سده گذشته مي‌پردازند و نشان مي‌دهند كه چگونه ديكتاتوري‌ها آزادي‌هاي مردم را مي‌گيرند و به جاي آن، به آن‌ها اسارت و برده‌گي به ارمغان مي‌آورند. قلعه حيوانات و ۱۹۸۴ دو نمونه روشنگر از نظام‌هاي بسته اند كه به جاي مردم فكر مي‌كنند و تصميم مي‌گيرند. اين نظام‌ها هرگونه انتقاد را مساوي به دشمني با خود مي‌دانند و آن را به سختي سركوب مي‌كنند. اين گونه نظام‌ها براي اين كه مردم را به تمكين و برده‌گي خودخواسته بكشانند، به هدف‌ها و آرمان‌هايي اشاره مي‌كنند كه تقدس آور اند. آن‌ها مردم را مسخ مي‌كنند تا از آن‌ها اسيرهاي بدون اراده و فكر بسازند. نظام‌هاي ديكتاتور و توتاليتري با شيوه‌هاي تظميع و تزوير، كانال‌هاي اشاعه آگاهي و روشن‌گري در سطح جامعه را كه به افشاي نظام‌هاي‌شان كمك مي‌كنند، سد مي‌شوند. همين حالا وقتي به نظام حاكم در كورباي شمالي نگاه مي‌كنيم، نمونه مجسم يك نظام توتاليتري قرن بيست‌ويك را ديده مي‌توانيم. شيوه حكومت‌داري در اين کشور، الكوبرداري شده از همان كتاب‌هاي قلعه حيوانات و ۱۹۸۴ جورج ارول اند. آيا نظام افغانستان نيز مي‌تواند

داكثر عبدالله رييس اجرايي دولت وحدت ملي خطاب به سياسيون کشور مي‌گويد كه دست از انتقاد از دولت بردارند و به جاي آن، وارد همكاري سازنده با اين دولت شوند. چنين خواستي از قشر سياسي کشور كه مي‌تواند شامل طيف‌هاي گوناگون شود، به نظر خواست منطقي و اصولي نمي‌نمايد. زماني يكي از پشتنازان عرصه روشن‌فكري ديني مي‌گفت كه نهضت‌ها پس از رسيدن به قدرت، به نهاد تبديل مي‌شوند و اين بزرگ‌ترين جفا در حق آزادي‌هاي شهروندي مردم است. خواست آقاي عبدالله نيز دقيقاً نشان‌دهنده همين دگرديسي در يكي از سرسخت‌ترين منتقدين و جريانات اپوزيسيون دولت پيشين مي‌تواند باشد. آيا آقاي عبدالله زماني كه از دولت آقاي كرزى انتقاد مي‌كرد، به خواست دولت او دست از مقاومت و انتقاد برداشت كه حالا خودش چنين خواستي از ديگران دارد؟ چرا سياسيون کشور از انتقاد اين همه واهمه دارند كه ديگران را به سكوت و خاموشي در برابر مسایل كلان جامعه فرا مي‌خوانند؟ و آيا يك کشور

## سخن‌ماندگار نامني‌هاي روزافزون و رسالت نخبه‌گان

اين روزها جنگ‌هاي سختي در شمال کشور به‌ويژه در ولايت‌هاي کندز و بغلان و جوزجان جريان دارد. در دندغوري و شهاب‌الدين بغلان، درگيري‌ها ميان نيروهاي دولتي و مخالفين مسلح ادامه دارد و منابع حكومتي از كشته و زخمي شدن ده‌ها نفر طالب و تروريست در اين درگيري‌ها خبر داده‌اند. در ولايت کندز نيز حملات و درگيري‌هاي سنگيني در ولسوالي‌هاي دشت ارچي، خان‌آباد و امام‌صاحب رخ داده و منابع دولتي مي‌گويند كه اين حملات دفع شده و دشمن به عقب رانده شده است. اما در مقابل، گروه طالبان مدعي ست كه شهر قندوز را از سه جهت شرق، شمال و غرب مورد حمله قرار داده و در مواردی پيشروي هم داشته‌اند. در ولايت جوزجان هم درگيري‌هاي سهمگيني در ولسوالي‌هاي مختلف، از جمله ولسوالي آنچه، جريان دارد و شمار زيادي از ساكنان مناطق جنگي، به ولايت بلخ و يا مركز ولايت - شهر شبرغان - پناه برده‌اند.

طالبان پيش از اين، اعلام کرده بودند كه با آغاز فصل بهار «عمليات بهاري» خود را عليه مواضع دولت در سراسر افغانستان آغاز کرده‌اند و بخشي از اهداف اين گروه را «تصرف» مناطق مختلف تشكيل مي‌دهد. ولي مقام‌هاي دولت افغانستان، اعلام آغاز عمليات بهاري گروه طالبان را اقدامي تبليغاتي خوانده و گفتند كه ابتكار عمل در ميدان نبرد به دست نيروهاي دولتي است. جدا از همه اين خبرها و گزارش‌ها، آنچه بيشتر قابل تأمل و پرداخت است، سوال چگونه‌گي توسعه جغرافياي جنگ از شمال به جنوب و چگونه فايق آمدن بر اين وضعيت دشوار است. مسلماً اين توسعه فاحش در جغرافياي جنگ، به‌ساده‌گي و برحسب تصادف نمي‌تواند صورت گرفته باشد. به ياد داريم كه در گذشته‌ها، در دوره زمام‌داري آقاي كرزى نيز هرازگاهی خبرهاي مبني بر انتقال تروريست‌ها به شمال و كوشش‌هايي براي كشاندن جنگ به شمال کشور به گوش مي‌رسيد. آن‌زمان بيشتر به اين خبرها از زاويه قومي نگاه و پرداخت مي‌شد و اظهارنظرهاي جالبی نيز از سوی برخی سياست‌مداران قوم‌اندیش پيرامون «متوازن نبودن جنگ در شمال و جنوب» و حتا «عدم توازن قومي در زندان‌ها»، به اين رويکرد و طرز تلقی قوت مي‌بخشيد. اما در دوره آقاي كرزى، اين پروسه يعني توسعه جنگ به شمال، از اقبال چندانى برخوردار نشد و هيچ‌گاه تروريست‌ها نتوانستند شهر يا شهرستان بزرگ و مهمی را در شمال تصرف كنند. ولي به تدریج با روي كار آمدن دولت فعلی، ما تحققی اين پروسه را به چشم سر ديديم.

از آن‌جا كه همه حوادث و رویدادهای بزرگ تاريخ ما، زمينه‌هاي داخلي و آبشخورهاي بيروني داشته‌اند، ظهور طالب و داعش و قبض و بسط آن‌ها نيز نمي‌تواند خارج از اين قاعده باشد. افغانستان به دليل همان موقعيت خاص ژئوپليتيكي در چهارراه حوادث بزرگ جهان قرار گرفته است. طالب و داعش صرفاً به پشتوانه زمينه‌هاي قومي و ايدئولوژيک‌شان، مجال ظهور و ايجاد نامني را ندارند؛ بلکه هر کدام از اين‌ها زيبده معادلات تازه در بازي‌هاي سياسي و استخباراتي جهان بوده‌اند و هر کدام نقش محول‌شده به خود را ايفا مي‌كنند و در اين ميان، قرباني‌هاي فراواني از کشورهای فقير و جهان‌سومي مانند ما مي‌گيرند.

مسلماً مشكل افغانستان، تنها نزاع قومي و حل مساله قدرت و دخالت پاکستان نيست، بلکه اکنون در ميدان افغانستان اكثر کشورهای قدرتمند دنيا و منطقه حضور مرئي و نامرئي دارند و هر کدام در رقابت با رقبای خود، مهره‌ها و جريان‌هايي را بالا و پايين مي‌كنند و با هر جابه‌جایی، دود از دمار مردم رنج‌كشيده ما برمي‌آورند. متأسفانه دولت آقاي كرزى و دولت وحدت ملي، نخواستند - و شايد نتوانستند - از چشم‌اندازی بزرگ‌تر به افغانستان نگاه كنند و يك‌سره در رقابت‌هاي درون‌حكومتي در محور قوم و قدرت مصروف ماندند و هر روز گرهی به كلاف سردرگم مسایل افغانستان افزودند. اين دولت‌ها نه به شناخت عميق از مشكلات و چالش‌هاي داخلي رسيدند و نه به بينشي عميق از بازي‌هاي بزرگ منطقه‌يي و جهاني در محور افغانستان دست يافتند. بنابراین و با عطف به دور باطل ناکامي دولت‌ها در کشور، بر نخبه‌گان افغانستان - آن‌هايی كه به دركي جامع و فراگير از مشكلات رسیده‌اند - است كه ظرفيت‌ها و توانايي‌هاي خود را به جنبش درآرند و همه‌گي در يك حرکت خودآگاهانه و مدني، زير يك چتر وسيع و افغانستان‌شمول گرد آيند و با در نظر داشت همه آن‌چه گفته شد، نقشه راه و چه بايد كردی تازه و عملي را براي مردم خسته از جنگ و بيداد تدوين و ارايه كنند. اين بزرگ‌ترين و فوري‌ترين رسالت تاريخي نخبه‌گان ماست كه اگر به آن پرداخته نشود، سياهي و تباهي جنگ بالاخره افغانستان را مضمحل خواهد كرد!

# ماجرای شهرک هوشمند

## (گزارش کمیسیون تفتیش مرکزی و نظارت بر اجرای قانون مجلس نماینده‌گان در مورد ماجرای شهرک هوشمند)



### گزارش گران: هارون مجیدی و ابوبکر مجاهد

کمیسیون تفتیش مرکزی و نظارت بر اجرای قانون، به اساس فیصله مورخ (۱۳۹۴/۹/۲۳) جلسه عمومی ولسی جرگه، قضیه قرار داد شهرک هوشمند و مسایل مربوط آن را از زاویه مطابقت و عدم مطابقت باقانون در جلسات متعدد، مورد بررسی دقیق و همه‌جانبه قرار داد.

در جریان بررسی، اسناد مرتبط به جنجال شهرک هوشمند از ادارات مختلف ذریعته مطالبه و مورد مطالعه قرار گرفت. علاوه بر آن، سه جلسه استماعیه با وزیر محترم امور شهر سازی و سرپرست محترم اداره عالی مبارزه با فساد اداری و رییس هیأت بررسی ریاست جمهوری و عبدالعلی محمدی مشاور رییس جمهور دایر و ابعاد مختلف قضیه مورد دقت قرار گرفته است.

این گزارش که حاصل یافته‌های کمیسیون تفتیش مرکزی است به دو بخش تقسیم می‌شود. بخش اول مرور مختصر است، بر اصل موضوع و بخش دوم حاوی نظریات کمیسیون است پیرامون موضوع.

بخش اول به این پرسش پاسخ می‌دهد که زنجیره‌ای از اجرا آت چگونه اتفاق افتاده است؟ بخش دوم به این سوال پاسخ می‌دهد که کدام ادارات و کدام مقامات دولتی در قضیه دخیل و مقصر بوده و در چه موارد قانون نقض شده است.

### بخش اول

**مرور بر اصل موضوع**  
یکم: طرزالعمل تشویقی تسریع تصفیه حسابات مدیونین کابل بانک

به تاریخ (۱۳۹۳/۱۰/۸) عمر زاخیلوال طرزالعمل تشویقی تسریع تصفیه حساب مدیونین کابل بانک را کابینه پیشنهاد کرده است که این طرزالعمل، بعداً با جرح و تعدیلات مختصری، به تاریخ (۱۳۹۳/۱۲/۵) توسط کابینه تصویب و به تاریخ (۱۳۹۳/۱۲/۲۸) توشیح گردیده است. در این طرزالعمل، خلیل‌الله فیروزی و شیر خان فرنود که به حکم محکمه، به جرم اختلاس و تطهیر پول محکوم شده اند نیز، مانند مقروضین عادی، شامل مساعدت و سهولت‌های لازم گردیده است. این طرزالعمل را می‌توان نخستین سنگ بنای کج در قضیه شهرک هوشمند دانست؛ زیرا همانگونه که اشاره شد، در این طرزالعمل، بین مقروض و مجرم قصداً خلط صورت گرفته است.

### دوم: ورقة در خواستی ورثه خلیل‌الله فیروزی

ورقة در خواستی ورثه خلیل‌الله فیروزی عنوانی مقام محترم ریاست جمهوری، گام دوم ادامه همین بنا کج است، در این درخواست آمده است که خلیل‌الله فیروزی به بیماری شکر و قلب مبتلا است و چندین مرتبه حمله قلبی بالایش آمده و امکان از بین رفتن وجود دارد. در این درخواست همچنین تقاضا شده است که ایشان از زندان بگرام به زندان پل چرخه منتقل شود؛ زیرا زندان پل چرخه به شفاخانه‌های کابل نزدیک است و امکان تداوی را سهل‌تر می‌سازد.

### سوم: حلقه واسطه

قرار اظهارات شفاهی جنرال سید غلام‌حسین فخری، رییس عمومی اداره عالی مبارزه با فساد اداری و رییس هیأت موظف ریاست جمهوری، در جلسه استماعیه مورخ ۱۳۹۵/۱/۸ کمیسیون تفتیش مرکزی، ورقة در خواستی ورثه خلیل‌الله فیروزی، توسط حضرت عمر زاخیلوال به رییس جمهور تقدیم گردید است. این درحالی است که باید تمام اوراق از مجرای رسمی و قانونی خود به رییس جمهور می‌رسید. بنابراین، روشن می‌شود که بین ورثه خلیل‌الله فیروزی و رییس جمهور یک حلقه واسطه وجود داشته و ورقة درخواستی در تبابی به آن حلقه نوشته شده است تا راه برای گام‌های مورد نظر بعدی هموار گردد.

### چهارم: حکم رییس جمهور

مقام ریاست جمهوری، در پای ورق در خواستی ورثه خلیل‌الله فیروزی، با قلم خودش به صورت دست‌خطی، بعد از ملاحظه شد، ذیل هدایت داده است که عیناً نقل می‌گردد. ۱- داکتر صاحب نوابی رییس عمومی شفاخانه امنیت ملی، آقای فیروزی را معاینه نماید و با در نظر داشت وضعیت صحتی نام‌برده رژیم تداوی آن را پیشنهاد نماید. ۲- آقای فیروزی سند تحریری با درج جدول زمانی برای پرداخت قروض خویش را به هیأت تصفیه کابل بانک تسلیم نماید.

۳- هر وقت که اولین پرداخت قروض وی و سند اصولی وی برای پراخت صورت گرفت در باره انتقال نام‌برده به بل چرخه تصمیم گرفته خواهد شد. ۴- در صورتی که عده از افراد دارای امکانات ضمانت پرداخت قروض وی را به صورت کتبی در حضور هیأت تصفیه و محکمه بدهند و سهم قروض وی را تأدیه نمایند؛ اقدامات عاجل برای ایجاد سهولت رهایی برای وی اتخاذ خواهد شد گردید.

### پنجم: مکتوب اداره امور ریاست جمهوری

اداره امور ریاست جمهوری، حکم چهار فقره‌ای رییس جمهور را طی مکتوب شماره (۵۲۳۳) مورخ (۱۳۹۴/۵/۳) عیناً نقل کرده و ضمناً کاپی در خواستی ورثه خلیل‌الله فیروزی را حکم دست خطی رییس جمهور را در ذیل خود دارد، ضم مکتوب کرده به ریاست عمومی امنیت ملی ارسال گردیده است.

### هفتم: اقدامات عبدالعلی محمدی

عبدالعلی محمدی، مشاور سابق ریاست جمهور، با استفاده از بنای کجی که یاد آوری شد، طی طی نامه شماره (۴۵۲) مورخ (۱۳۹۴/۶/۲۲) و نامه شماره (۵۱۶) مورخ (۱۳۹۴/۷/۱۵) ساخت شهرک هوشمند را از وزارت شهر سازی مطالبه کرده است. ضمناً کاپی این مکاتیب را به لوی سارتوالی، شاروالی کابل و مدیریت تصفیه کابل‌بانک نیز ارسال داشته است.

در این نامه‌ها هم چنین، به لوی سارتوالی هدایت داده شده است که سازه مورد نظر را رفع انجماد نماید.

عبدالعلی محمدی همچنین طی مکتوب شماره (۵۶۴) مورخ (۱۳۹۴/۷/۲۷) عنوانی ریاست عمومی امنیت ملی نگاشته است که خلیل‌الله فیروزی خواهان گذراندن مدت باقی مانده محکومیت خویش در ریاست (۴۰) امنیت ملی می‌باشد و اداره تصفیه کابل بانک طی نامه‌ی شماره (۱۰۶۹) بر (۱۰۴۰) مورخ (۱۳۹۴/۷/۱۲) در این مورد موافقت کرده است. در پاراگراف سوم نامه عبدالعلی محمدی، عنوانی ریاست عمومی امنیت ملی علاوه شده است که مطابق هدایت جلال‌مآب رییس جمهور در رابطه به حبس گذراندن مدت باقی مانده محکومیت خلیل‌الله فیروزی در ریاست (۴۰) همکاری لازم مبذول دارد.

عبدالعلی محمدی همچنان، طی نامه‌ی از وزارت مالیه خواسته است که ادارات دولتی باید گاز خویش را از شرکت گاز گروپ خریداری کنند. ایشان این مجموع هفت نامه به ادارات لوی سارتوالی؛ ریاست عمومی امنیت ملی؛ اداره تصفیه قروض کابل‌بانک؛ وزارت مالیه و وزارت امور شهر سازی صادر کرده و در همه موارد به نفع خلیل‌الله فیروزی تلاش کرده است.

هشتم؛ اجرا آت وزارت امور شهر سازی وزارت محترم شهر سازی، با استناد به نامه‌های عبدالعلی محمدی، بدون اینکه جواب حقوقی و قانونی قضیه را بررسی کند به عقد امضا تفاهم‌نامه ساخت شهر هوشمند مبادرت ورزیده است.

### نهم: غفلت و سکوت لوی سارتوالی

گرچه عبدالعلی محمدی به طور مستقیم عنوانی لوی سارتوالی نامهنوشته نکرده است؛ اما در بخش از مکتوبی که عنوانی وزارت شهر سازی نوشته شده و کاپی‌اش به لوی سارتوالی ارسال شده است، خطاب به لوی سارتوالی چنین می‌نکارد:

۲- بازی کردن نقش مهم به حیث حلقه واسطه بین ورثه خلیل‌الله فیروزی و رییس جمهور و رساندن در خواست خلیل‌الله فیروزی به رییس جمهور، بر خلاف وظیفه اصلی‌اش. چهارم؛ وزارت مور شهر سازی نیز با امضا تفاهم‌نامه جهت ساخت شهرک هوشمند، اجراءات خلاف قانونی انجام داده است.

این وزارت به نامه‌های غیر قانونی عبدالعلی محمدی استناد می‌کند. روشن است که اجراءات ان نهاد باطل است، علاوه بر آن که باطل است؛ خود نقض قانون نیز به شمار می‌رود. پنجم؛ تطبیق احکام محکمه که از وظایف لوی سارتوالی است، اما لوی سارتوالی نه تنها به این وظیفه اش عمل نکرده، بلکه با سکوت و اهمال خود، به نحوی رضایت و همنوایی خویش را با این روند خلاف قانون نشان داده است.

### ب) چگونه‌گی نقض قانون

یکم؛ خلیل‌الله فیروزی اهلیت داوطلبی و عقد قرار داد را نداشته است. عقد قرار داد با ایشان نقض ماده (۱۶) قانون تدارکات است. این ماده برای انعقاد قرار داد شش شرط تعیین گردیده است. اصل ماده را در مورد اهلیت داوطلبان اینجا نقل می‌کنیم:

«داوطلبان از پرداخت دیون عاجز نبوده، در حال تصفیه، ورشکستگی و یا انحلال قرار نداشته، فعالیت تجاری وی به تعلیق مواجه نباشد و ر موارد فوق، به مراجع عدلی و قضایی معرفی نشده باشد.»

دوم؛ دارایی‌های خلیل‌الله فیروزی به شمول گاز گروپ و زمینی قرار داد شهرک هوشمند در ان ساخته شود، بر اساس فیصله قطعی محکمه ذی صلاح، منجمد شده بود، رفع انجماد آنها از جانب مراجع دیگر نقض ماده (۱۲۲) و پرگراف دوم ماده (۱۲۹) قانون اساسی و مواد (۸) و (۱۴) قانون تشکیل صلاحیت قوه قضاییه است. ماده (۱۲۲) قانون اساسی تصریح می‌نماید: «هیچ قانون نمی‌تواند در هیچ حالت، قضیه و یا ساحتی را از دایره صلاحیت قوه قضاییه به نحوی که در این فصل تحدید شده خارج بسازد و به مقام دیگری تفویض کند.»

همچنان، پرگراف دوم ماده (۱۲۹) قانونی اساسی مقرر می‌داند: «تمام فیصله‌های قطعی محاکم واجب‌التعمیل است، مگر درحکم به مرگ که کشور به رییس جمهور می‌باشد.»

### دهم: اجراءات مدیریت تصفیه قروض کابل بانک

بر اساس گزارش مورخ (۱۳۹۴/۱۰/۱۴) هیأت موظف ریاست جمهوری، خلیل‌الله فیروزی اظهار داشته است که مدیریت تصفیه قروض کابل‌بانک با اعاده فعالیت شرکت گاز گروپ توسط حکم محکمه منجمد و جواز آن نیز متقضی شده است. هم‌چنان، عبدالعلی محمدی، طی نامه شماره (۵۶۴) مورخ (۱۳۹۴/۷/۲۷) خویش عنوانی ریاست عمومی امنیت ملی، نوشته است که اداره تصفیه طی مکتوب شماره (۱۰۶۹) مورخ (۱۳۹۴/۷/۱۲) با سپری کردن مدت باقی مانده حبس خلیل‌الله فیروزی در ریاست (۴۰) موافقت کرده است.

### بخش دوم

#### نظر کمیسیون پیرامون موضوع

الف) کسانی که در قضیه مقروض بوده اند

مطالبه اسناد مربوط به جنجال شهرک هوشمند نشان می‌دهد که افراد و ادارات ذیل، هر کدام شان با تفاوت‌های در قضیه مقروض بوده اند.

یکم؛ عبدالعلی محمدی مشاور حقوقی پیشین رییس جمهور، و رییس پیشین کمیسیون پیگیری قضایی کابل‌بانک یکی از مقصرین اصلی رسوایی شهرک هوشمند است.

ایشان نه تنها از حدود وظایف و صلاحیت‌های خویش فراتر رفته است؛ بلکه حد اقل سه مورد عمده نقض مستقیم قانون دارد:

۱- تلاش برای رفع انجماد زمین‌های شهرک هوشمند و راه اندازی و عقد قرار داد در زمینه از طریق غیر قانونی؛

تلاش برای رفع انجماد کمپنی گاز گروپ و دادن امتیاز انحصاری (منع واحد) برای آن از طریق غیر قانونی؛

۲- زمینه‌سازی نگاهداری خلیل‌الله فیروزی در ریاست (۴۰) امنیت ملی؛ برخلاف قانون.

آقای محمدی در مراسم افتتاح شهرک هوشمند، در صحبت عمومی و رسانه‌ی خود مسوولیت مسایل مربوط به شهرک هوشمند را اینگونه به عهده می‌گیرد:

«...جا دارد که از جانب آقای فیروزی واقعاً تشکر کنیم، بسیار با استقبال با پیشانی باز به طرح ما اعلام آمادگی کردند و به چنین امری که ایجاد این شهرک است اقدام و تثبیت ورزیده اند...»

البته قابل تذکر است که اعضای کمیسیون پیگیری قضایی کابل‌بانک، هر یک آقای هدهوال معاون اول د افغانستان بانک، نماینده‌های لوی سارتوالی، وزارت امور داخله، اداره مستقل ارگان‌های محل، شاروال کابل آقای درانی رییس کمیسیون حل منازعات مالی نیز هر کدام به اندازه سهم خودشان مقصر اند؛ زیر به عنوان اعضای کمیسیون پیگیری قضایی کابل‌بانک، در تصمیم‌گیری‌ها و جلسات حضور داشته اند.

دوم؛ مدیریت تصفیه قروض کابل‌بانک، مقصر بعدی این ماجرا است. این مدیریت نیز در دو مورد ذیل به طور غیر قانونی در قضیه ورود کرده و باعث نقض قانونی گردیده اند:

۱- موافقه جهت نگاهداری خلیل‌الله فیروزی در ریاست (۴۰) امنیت ملی برخلاف قانون و صلاحیت خویش؛

۲- موافقه بر اعاده شرکت منجمد شده گاز گروپ بر خلاف قانون.

سوم؛ عمر زاخیلوال مشاور اقتصادی پیشین رییس جمهور مقصر دیگر این ماجرا است. ایشان در دو مورد نقش داشته است:

۱- در تهیه و تصویب طرزالعمل تشویقی تسریع حصول دیون کابل‌بانک بدون در نظر داشت اقتضات قانون،

### ومن الله توفیق

۱۳۹۵/۱/۱۵

**حسینعلی احمدی**

پدیدارشناسی معادل واژه لاتین فنومنولوژی (Phenomenology) مرکب از دو واژه "فنومن" به معنای پدیده یا پدیدار و "لوژی" به معنای شناخت، مکتبی است که توسط ادوموند هوسرل پایه‌گذاری شد. این مکتب در پی آن است که با تفکیک آگاهی باواسطه و بی‌واسطه از یکدیگر، آگاهی انسان را از پدیدارهای ذهنی که بدون واسطه در ذهن وی ظاهر می‌شوند و ممکن است حتا عینیتی هم نداشته باشند، مورد مطالعه قرار دهد.

هوسرل اصطلاح پدیدارشناسی را هم برای «روش» خاص و هم برای اصول و مبادی فلسفی خود به کار می‌برد. اندیشه هوسرل با خودآگاهی مبتنی بر پدیدارشناسی آغاز می‌شود و بر نقطه آغازین تفکر تأکید می‌ورزد و به این باور است که اندیشمند می‌تواند در فرآیند شناخت بر سوابق ذهنی و تمایلات غالب آید.

مکتب پدیدارشناسی با نام ادوموند هوسرل، به عنوان پایه‌گذار مکتب، و فیلسوفانی همانند مارتین هایدگر، ژان پل سارتر و موریس مرلوپوتی به عنوان توسعه‌دهندگان این مکتب گره خورده است. در واقع اصطلاح پدیدارشناسی به لحاظ مفهومی به دو دوره تاریخی پیشاهوسرل و پساهوسرل قابل تقسیم است. در مقطع زمانی پساهوسرل، پدیدارشناسی عمدتاً فهم و ادراک هستی را مورد توجه قرار می‌دهد، اما در دوره زمانی پیش از هوسرل، پدیدارشناسی با نوعی از تکرر مفهومی مواجه می‌شود. در دوره پیشاهوسرل، اصطلاح پدیدارشناسی برای اولین بار توسط یوهان هنریش لامبرت در کتاب **Neues Organon** که در سال ۱۷۶۴ به چاپ رسید، به کار برده شده است.

لامبرت پدیدارشناسی را تیوری پندار تعریف نمود و دست‌یابی به حقیقت مطلق و شناخت کامل را غیرممکن دانست. وی شناخت پدیده‌ها را در دو حوزه نمودی و پنداری مورد توجه قرار می‌دهد. در حوزه نمودی، پدیده‌ها به دو دسته صوری و محتوایی تقسیم می‌شوند، پدیده‌های صوری از نظر لامبرت پدیده‌های عینی و ذهنی هستند و پدیده‌های محتوایی نیز به سه دسته حسی، نفسانی و اخلاقی تقسیم می‌شوند.

**بخش نخست**

نوالی در مقاله‌یی به تبیین ایده‌های هوسرل و هایدگر در خصوص پدیدارشناسی پرداخته است که ذکر خلاصه‌یی از آن در این‌جا می‌تواند به درک رویکرد پدیدارشناسی کمک کند. پدیدارشناسی عبارت از مطالعه یا شناخت پدیدار است. پدیدار به امری که می‌تواند موضوع تجربه باشد، یعنی هر چیزی که در زمان و مکان برای ما تظاهر می‌نماید، اطلاق می‌شود. هوسرل پدیدار را آن نوع از شناخت می‌داند که حاصل ترکیب دو محدوده عینیت و ذهنیت باشد. پدیدار واقعیتی است که در حیطه شناخت انسان قرار می‌گیرد و حامل معنا یا نیتی است. پدیدارشناسی ناظر به جهانی است که در بوتۀ نیت و توجه و ادراک ما قرار می‌گیرد و انتزاعات ذهنی و واقعیات مستقل را عجلاناً کنار می‌گذارد. پدیدار به معنای خاص، امر بی‌واسطه‌یی است که توسط ادراک انسان دریافت می‌شود. اگر بتوانیم یک موضوع را آن‌گونه که خود را می‌نمایاند و برکنار از مفهومی‌ها و قالب‌های پیشین درک کنیم، در آن صورت است که به ادراک پدیدار یا خود موضوع نایل شده‌ایم. به اعتباری دیگر، می‌توانیم بگوییم پدیدار امری طبیعی است، یعنی حامل هیچ باری به غیر از آنچه که خود را در محدوده ادراک ظاهر می‌نماید، نیست و هیچ نوع رنگ مصلحت‌اندیشی یا صبغه مفهومی ندارد. به همین جهت، پدیدار امری نیست که با یک ادراک خاتمه یابد، بلکه نوعی آغاز است برای دریافت و شناسایی بیشتر که پایانی برای آن متصور نیست. پدیدارشناسی لقا، مستقیم با خود موضوع و درک ماهیت بی‌واسطه آن می‌باشد. جمله مشهوری که شعار پدیدارشناسی است این است که ادراک، بدون موضوع ادراک، وجود ندارد. پس ادراک، همواره ادراک چیزی است و همین خالی نبودن ادراک از امر مورد ادراک است که در اصطلاح پدیدارشناسی نیت یا توجه نامیده می‌شود.

لامبرت سرانجام بر این نکته تأکید می‌کند که تقسیم‌بندی مذکور اگرچه چهره حقیقت را تا حدودی واضح‌تر می‌کند، اما عین حقیقت را به انسان نمی‌نمایاند. پس از لامبرت، «هر در» با رویکرد حداقل‌گرایی در معنا، پدیدارشناسی را صرفاً توصیف نمودهای حس بینایی دانست؛ نمودهایی که نمایان‌گر زیبایی‌های عینی است. در واقع «هر در» مرزهای معنایی و مفهومی پدیدارشناسی و زیبایی‌شناسی را به شدت به هم نزدیک می‌نماید و وجه مشترک آن دو را در دیدن پدیده‌های عینی می‌داند.

«امانویل کانت» در معنای سابق پدیدارشناسی، به‌خصوص معنای مورد نظر لامبرت، تحولی به‌نسبت اساسی ایجاد نمود. کانت معتقد بود که پدیده‌ها در مواجهه با ذهن انسان، تحت تأثیر قوای فاهمه انسانی قرار گرفته و تبدیل به تجربه می‌شوند. وی در واقع بین فنومن، به معنای آنچه به حس درمی‌آید، و نومن، به معنای حقیقت اشیا، تفاوت قایل شد و پدیدارشناسی را شناخت فنومن‌ها معنا نمود. این معنا توسط «فیشته»، فیلسوف پس از کانت، به کلی دگرگون شد، چرا که پدیدارشناسی، دیگر شناخت فنومن‌های منتج به تجربه نیست، بلکه روشی است که از طریق آن می‌توان به آگاهی دست یافت. مهم‌ترین اثر در حوزه پدیدارشناسی در مقطع زمانی پیشاهوسرل «پدیدارشناسی روح» اثر «هگل» است. از نظر هگل، پدیدارشناسی علمی است که از رهگذر آن ذهن و روان، آن‌گونه که هست، شناخته می‌شود. در واقع وی دست‌یابی به نومن را امکان‌پذیر می‌داند و در این خصوص پدیدارشناسی را روشی می‌داند که امکان دستیابی به این مهم را میسر می‌سازد.

تفاوت عمده پدیدارشناسی در دو مقطع زمانی پیشا و پساهوسرل این است که پدیدارشناسی تا پیش از هوسرل، یک علم پسینی و حاصل فرآیند شناخت است، حال آن‌که نزد هوسرل و متأخرین وی پدیدارشناسی، یک علم پیشینی، ماقبل تجربی و ضروری است. لذا همان‌گونه که هایدگر می‌گوید: انتولوژی فقط به مثابه پدیدارشناسی ممکن است.

دکتر محمود

**آیا خدا مخلوق**

**ذهن ما است؟**

این بحث که اکنون در میان برخی محافل و مجامع دانشجویی بدین شکل شعاری مطرح می‌گردد، مبحثی بسیار قدیمی است که به‌ویژه در دوره گذشته [مدرنیسم] که بر نفی خدا اصرار داشت، بسیار مطرح گردید و البته در این دوره [پست‌مدرنیسم]، به گونه دیگری که مختصر توضیح داده خواهد شد، مطرح شده و تداوم می‌یابد.

در این بحث، دو محور «ذهن» و «خدا» مطرح است که هر یک باید به صورت جداگانه و به دور از شعار و با در نظر گرفتن تعاریف یا مشخصه‌های هر کدام، مورد مطالعه قرار گیرد.

الف- ذهن: از مهم‌ترین کارهای ذهن، «تخیل» و «تصور» است. پس می‌تواند هر چیزی را، اگر چه بر حقیقتی مبتنی نباشد و بر واقعیتی بیرونی نیز انطباق نداشته باشد، تخیل و یا تصور کند. ذهن می‌تواند از چوب شکلی بسازد و نام آن را خدا بگذارد و یا نسل‌کشی کند و نام آن را «جنگ‌پیش‌گیرانه» یا «دموکراسی» یا «تلاش برای حقوق بشر» بگذارد. یعنی هر حقیقت یا واقعیتی را آن‌طور که می‌خواهد تخیل و تصور کند و اسمی که می‌پسندد را بر روی آن بگذارد. بنابراین، خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید که این‌ها چیزی نیست به جز «اسم‌هایی که خودتان و پدران‌تان بر آن گذاشتید و منشایی نیز به جز ظن و گمان «اوهام، تخیلات و تصورات» ذهنی خودتان ندارد.

البته در نظریه‌های جدید پست‌مدرنیسم، چون دیدند نه وجود خدا را می‌توانند انکار کنند و نه این اعتقاد را می‌توانند از عقل و فطرت مردم بازپس گیرند، انسان را به خداسازی در ذهن دعوت می‌کنند و می‌گویند: این تو هستی که می‌توانی خدایی آن‌طور که دوست داری در ذهن خودت بسازی. مثلاً خدایی که تو را مکلف نکند، خدایی که عقوبتی در نظر نگیرد و ... - که البته این خداسازی ذهنی که نامش را «پست‌مدرنیسم» گذاشته‌اند، همان گمان‌ها و رفتار بت‌سازان و بت‌پرستان عصر جاهلیت است.

در واقع، این «ایسم‌ها» که همه مبتنی بر نظریه است و هیچ منشای علمی به جز گمان نظریه‌پردازان ندارند و به همین دلیل عمر مفید بسیار کوتاهی داشته و سریعاً جایگزین می‌شوند، کار ذهن است، نه خداوند متعال.

بدیهی‌ست خدایی که مخلوق ذهن باشد مثل: گمان‌ها، ایسم‌ها، یا بت‌ها و ... خود مخلوق هستند، پس نه آن‌ها می‌توانند خدا و خالق باشند و نه خداوند متعال مخلوق است. لذا این جمله‌بندی فقط یک نوع حقه است. بلکه بحث همان بحث قدیمی است که آیا خدایی هست یا نیست؟

ب- خدا: اما مقوله توحید و خداشناسی، یک مبحث «عقلی و فطری» در هستی‌شناسی است و نه یک مقوله ذهنی. بحث به «وجود» یا «عدم» برمی‌گردد که اثبات یا نفی آن نیز کار ذهن نیست، بلکه کار عقل است که با برهان و استدلال مبتنی بر بدیهیات اولیه عقل صورت می‌پذیرد.

عقل است که اثبات می‌نماید معلول بی‌علت، حرکت بی‌محرك، حدوث بدون محدث، نظم بدون ناظم ... یا به تعبیری دیگر، حیات بدون حی، علم بدون علیم - حکمت بدون حکیم - قدرت بدون قادر - زیبایی بدون زیبا ... و در یک کلام موجود بدون به وجود آورنده، نمی‌تواند وجود داشته باشد و چون تجلی هستی محض را می‌بینیم، لابد وجود دارد. به همین دلیل حتا ماتریالیست‌ها [ماده‌گراها] در جست‌وجوی منشأ و مبدای خلقت می‌گردند، منتهی اصرار دارند که آن را به یک ماده، یا انرژی، یا قدرت، یا انفجار، یا تصادف و ... نسبت دهند. غافل از این‌که باز دچار دور تسلسل می‌شوند.

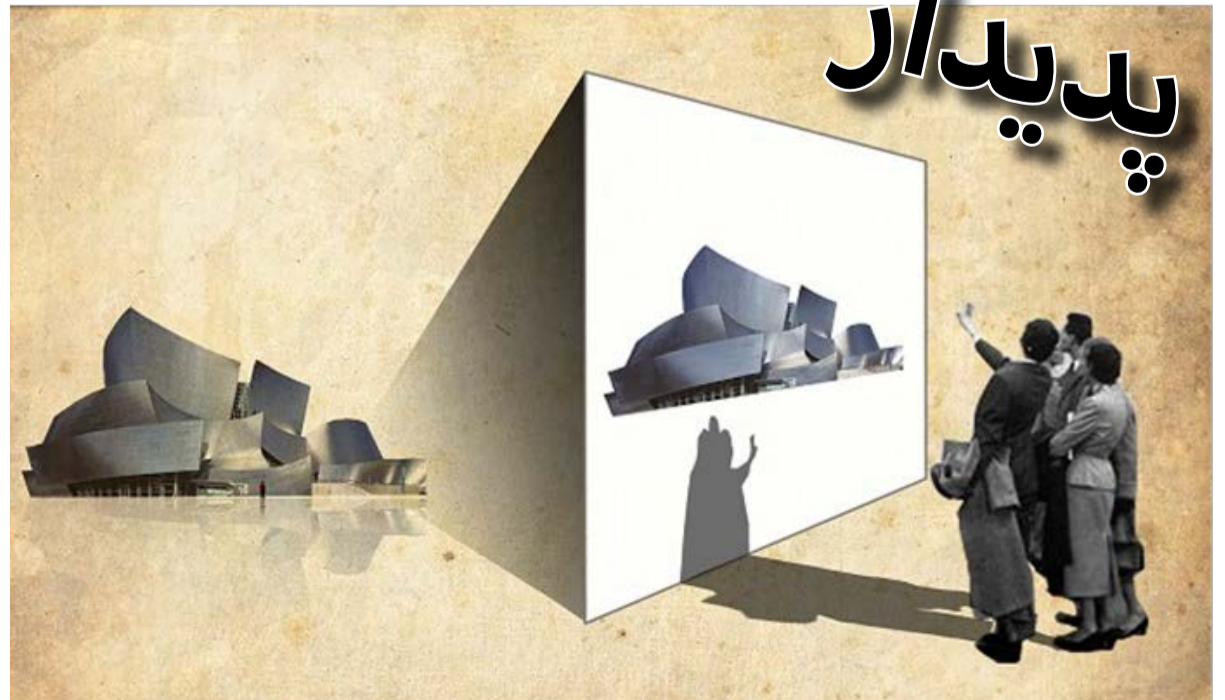
بدیهی است اگر حیات، علم، زیبایی، قدرت، حکمت، رأفت، رحمت ... و آن‌چه «هستی» یا همان «کمال» است در مرتبه‌های گوناگون وجود دارد، و هیچ کدام نیز محدود نیست و اساساً «بودن» تجلی همین هستی و کمال است، پس لابد حی، علیم، جمیل، قادر، حکیم، رؤوف، رحیم و ... هستی محضی که هیچ‌گونه نقص و نیستی به او راه نیابد و منزله از صفات مخلوق باشد نیز وجود دارد. خواه نامش را «الله» بگویند یا «خدا» یا «God» یا هر اسم دیگری.

منبع: میگنا

**چیست؟**

**شناسی**

**پدیدار**



نمی دانم آیا می توان در میان چه گونه گی دید کودکان و دید شاعران از جهان، همگونی هایی را مطرح کرد و آن ها را با هم مقایسه نمود! شاید بتوان و شاید هم گروهی به سخریه بر خیزند که شاعری کودک کی نیست. با این حال، شاید بتوان گفت که بهترین شاعران جهان همان هایی اند که توانسته اند احساس و عواطف کودکی خود را هم چنان نگه دارند و سفرهای ذهنی و روانی شان به گذشته و حال تندتر و پیش تر از دیگران است. از این دیدگاه گویی شاعران کودک باقی می ماند و کودکی کردن را خوب می دانند. گم شدن احساس و عواطف کودکی، در حقیقت گم شدن شفافیت روان آدمی است. آن جا که شیشه های روان آدمی را زنگار برمی نشیند، جهان در آینه های خود را برای ما از دست می دهد. جهان در آینه های ذهن و روان ما سیمای غبارآلودی پیدا می کند و این تصویر غبارآلود نمی تواند در ما، آن هیجانی را که سرچشمه لذت همیشه گی از زنده گی است، ایجاد کند. کودکان جهان را زیاتر از بزرگان می بینند؛ گویی آن ها جهان را همراه

در این جا پدر و مادر در نقش همان منتقدان عقل کل ظاهر می شوند که از شاعر و نویسنده می خواهند و حتا تحکم می کنند تا به جهان همان گونه نگاه کنند که منتقد نگاه می کند، یا جهان و زنده گی را همان گونه بیان کنند که منتقد می خواهد. این که چرا کودکان بر اشیا نام های دیگری می گذارند، برای آن است که نگاه آن ها به جهان در مقایسه با نگاه بزرگان، گونه دیگری است. درخشیدن ستاره گان در آسمان، توفان دریاها، طلوع و غروب خورشید، حرکت ابرهای سپید در آسمان آبی، صدای پرندگان، بهار، برف و باران، رعدوبرق، پرسش ها و خیالاتی دیگرگونه بی در در ذهن کودکان ایجاد می کند و آن ها برای هر یک از این پدیده های طبیعت ، افسانه و

می روید؛ بلکه نرگس در این شعر معنای مجازی یافته که عبارت از چشم معشوق است. شاعر همین معنای مجازی نرگس را می خواهد، نه معنای حقیقی آن را. پس نرگس می شود چشم. حالا اگر کسی برود در قاموس ها، نرگس را بشناسد که چه گونه گلی است، آن گاه حیرت زده خواهد شد که این گل چه گونه عربده جویی می کند؛ اما وقتی دریابد که در این جا صنعت مجاز به کار رفته و نرگس همان چشم عربده جوی معشوق است، آن گاه می توان گفت که او به زبان شعر پی برده است. چنین است که زبان شاعر نسبت به زبان دیگران، گسترده تر است و ژرفا و زیبایی بیش تری دارد. نخست شاعران با استفاده از کنایه، مجاز و استعاره می توانند به واژه گان مفهوم مجازی بدهند. گویی هر واژه در نزد شاعر علاوه بر معنای حقیقی، دارای معنای مجازی نیز است. ترکیب سازی وسیله دیگری است که شاعران می توانند جهت بیان اندیشه و عواطف خود، دامنه واژه گان را بیش تر گسترش دهند. چنین است که شعر را نوعی رستاخیز در زبان نیز تعریف کرده اند. شعر معیارهای دستوری زبان را برهم می زند. عواطف و دنیای درونی پیچیده شاعران، خود سبب می شود تا ترکیب های گوناگون و گاه پیچیده یی به میان آید.

کاربرد کنایه و مجاز، یکی از شیوه هایی است که شاعران به وسیله آن ها دامنه مفاهیم واژه گان را در شعر خود افزایش می دهند. در رنگین کمان شعر حافظ، کاربرد کنایه و امثال جایگاه قابل توجهی دارد. شمار زیادی از این کنایه ها و امثال هنوز هم در میان مردم افغانستان رواج دارد و مردم در گفتار روزمره خویش از آن ها استفاده می کنند. در این نوشته به بررسی کنایه و امثال در شعر حافظ پرداخته می شود؛ اما نخست مطالبی در ارتباط با کنایه، پیوند و تفاوت آن با مجاز بیان خواهد شد.

پژوهش اندر باب چه گونه گی کاربرد کنایه ها در شعر شاعران، ما را به ریشه های آن در فرهنگ عامیانه می رساند. در مقابل، مجاز به وسیله شعر شاعر در میان مردم راه پیدا می کند. مجاز را ذهن تصویرساز شاعران ایجاد می کند و سیر حرکت آن از شاعر به سوی مردم است، در حالی که کنایه از سوی مردم به سوی شاعر حرکت می کند. شعر حافظ از نظر کاربرد کنایه و مجاز، شعری است غنی که این امر به زیبایی و ژرفنکی شعر او افزوده است.

پاره یی از کنایه ها در شعر حافظ

در این نوشته به پاره یی از کنایات آمده در شعر حافظ اشاره می شود. البته این کنایه ها بیش تر رنگ و بوی مردمی دارند. همان گونه که پیش از این نیز گفته شد، شمار زیادی از این کنایه ها هم اکنون در میان مردمان افغانستان رواج دارد و می توان آن را از زبان مردم در این یا آن کوی و برزن شنید.

سیه کاسه

کنایه از انسان ممسک و نان کور است که به گفته مردم، گاهی کسی نتوانسته است تا لب نانی از خوان او بشکند.

برو از خانه گردون به در و نان مطلب کاین سیه کاسه به آخر بکشد هممان را

به همین گونه، کنایه های سیه زبان (انسانی که پیوسته از زبان او سخنان و خبرهای شرارت آمیز برمی آید)، سیه گلیم (انسان بدبخت و تیره روز) و سیه درون (انسان حسود و بخیل و مضر) نیز در میان مردم وجود دارد.

آب رو

کنایه از شان، وقار، بزرگی و اعتبار آدمی است؛ چنان که می گویند همه چیز را می توان دوباره به دست آورد، مگر آب روی از دست رفته را. به آسانی که اعتبار و حیثیت خود را از دست می دهند، انسان بی آب رو می گویند.

ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما آب روی خوبی از چاه ز نخدان شما

در غزل دیگر:

آب رو می رود ای ابر خطا پوش بیار

که به دیوان عمل نامه سیاه آمده ایم

در این شعر نامه سیاه خود کنایه از تقدیر و بخت بد است. آب رخ نیز در این جا به مفهوم آب روی است.

حافظا آب رخ خود به در سفله مریز

حاجت آن به که بر قاضی حاجات بریم

قاضی حاجات کنایه از پروردگار عالمیان است. در پیوند به آب رخ یا آب رخ ریختن در میان مردم این مثل نیز وجود دارد که می گویند: «مرورید یک آب دارد؛ آبش که ریخت، دیگر هیچ است.»

شکست بازار

کنایه از بی رونق شدن است.

یارم چو قلدح به دست گیرد

بازار بتان شکست گیرد

لب گزیدن

کنایه از حسرت و پشیمانی است.

توبه کردم که نبوسم لب ساقی و کتون

می گزم لب که چرا گوش به نادان کردم

# کنایه و امثال در رنگین کمان شعر حافظ

پرتو نادری / بخش نخست

سرگذشتی می سازند و نامی می گذارند. شاید در همین نقطه بتوان در میان کودکان و شاعران نوعی اشتراک ذهنی را مطرح کرد. برای آن که دید شاعران از جهان نیز با دید یک انسان عادی، متفاوت و دیگرگونه است؛ همان گونه که دید کودکان نیز چنین است.

شاعر جهان را دیگرگونه می بیند و جهان ذهنی او با جهان ذهنی یک انسان عادی بسیار متفاوت است و چنین است که زبان او نیز با زبان قرارداده متفاوت است. زبان شعر، زبانی ست جدا از زبان عادی. بسیاری از هنجارهای زبانی در شعر برهم زده می شود. واژه ها مفهوم و معنای دیگری در شعر پیدا می کنند. چنین است که گاهی تنها با فهمیدن معنای قاموسی کلمه ها در شعر شاعران نمی توانیم به مفهوم شعر آن پی ببریم. برای آن که آن کلمه ها در شعر هویت و تشخیص دیگری پیدا کرده و دلالت بر چیز دیگری دارند. حافظ وقتی در یکی از شب های روشن بهار به آسمان آبی و ماه نو نگاه می کند، آسمان و ماه نو او را به یاد اعمالی که انجام داده است می اندازد. آسمان را کشتزاری می بیند، کشتزاری که او خود کشته است:

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو

یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو

غیر از این، شاعر با استفاده از کنایه، مجاز، استعاره و شگردهای تصویرسازی به واژه ها مفاهیم دیگری می دهد.

مثلا وقتی که حافظ می گوید:

نرگشش عربده جوی و لبش افسوس کنان

نیم شب مست به بالین من آمد بنشست

در این جا نرگس دیگر همان گلی نیست که در میان آب

## نهادهای ناظر بر انتخابات:

# اصلاحات انتخاباتی

## به کلک ششم تبدیل شده است

بجز روح الله بهزاد

شماری از نهادهای ناظر انتخاباتی با ابراز نگرانی از تعلل در آوردن اصلاحات در نظام انتخاباتی به روزنامه ماندگار می‌گویند، اصلاحات انتخاباتی برای ریاست جمهوری و ریاست اجرایی به عنوان کلک ششم مطرح است و از کنار آن با چشم بسته و بی‌اعتنا گذر می‌کنند.

آنان به این بارو اند، اگر قوانین، طرز العمل و اداره انتخابات اصلاح نگردد، هیچ تضمینی وجود ندارد که ما شاهد انتخاباتی بهتر باشیم.

این در حالی است که نتایج یک نظرسنجی تازه که از سوی شبکه فوکس (FOCUS) در افغانستان اجرا شده، نشان می‌دهد که بیش از ۵۲ درصد کسانی که قبلاً در انتخابات اشتراک کرده بودند، نمی‌خواهند بار دیگر در انتخابات شرکت کنند.

نتایج این نظرسنجی همچنان نشان می‌دهد که به دنبال دل‌سردی مردم از انتخابات ریاست جمهوری گذشته، بیش از ۵۲ درصد اشتراک‌کننده‌گان که همه کسانی بودند که قبلاً در انتخابات رای داده بودند، گفته‌اند که در انتخابات پارلمانی پیش‌رو شرکت نخواهند کرد.

به تازه‌گی نظرسنجی دیگر که از سوی نهادی به‌نام «دموکراسی بین‌المللی» منتشر شده و برخلاف نظرسنجی فوکس، از نماینده‌گان مجلس انجام شده نشان می‌دهد که ۹۲ درصد نماینده‌گان پارلمان به این باورند که پیش از برگزاری هر انتخاباتی، باید اصلاحات انتخاباتی در کشور به وجود بیاید شود.

یوسف رشید، رییس اجرایی نهاد انتخابات آزاد و عادلانه افغانستان یا فیفا در گفت‌وگو با روزنامه ماندگار می‌گوید: رهبران حکومت وحدت ملی بحث اصلاحات انتخاباتی را باید به‌عنوان نیاز اساسی برای مصونیت، ثبات سیاسی، بالا بردن اعتبار انتخابات، سطح پذیرش نتایج انتخاباتی و احیای مجدد اعتبار مردم روی پروسه‌های انتخاباتی جدی بگیرند.

به گفته آقای رشید: ریاست اجرایی و ریاست جمهوری یک دید واضح نسبت به اصلاحات انتخاباتی ندارند و این‌کار از آغاز حکومت وحدت ملی خودش را نمایان کرده بود، آن‌ها همواره تلاش کرده‌اند تا از این پروسه بی‌اعتنا و با چشم بسته گذر کنند و اصلاحات انتخاباتی برای‌شان به عنوان کلک ششم مطرح بوده است.

آقای رشید از رسانه‌ها، نهادهای مدنی و انتخاباتی به عنوان مهم‌ترین مراجع فشار بالای دولت برای آوردن اصلاحات انتخاباتی یاد کرده تأکید کرد: «این نهاد های پیوسته تلاش کرده اند تا بحث اصلاحات را رنده نگه دارند، در غیر آن اگر به میل حکومت می بود، باید این بحث به فراموشی سپرده می‌شد.» عدم هم‌آهنگی و همکاری میان نهادهای مختلف تصمیم‌گیرنده مانند پارلمان، کمیسیون‌های انتخاباتی و حکومت که هرکدام نگاه، تفسیر و تعریف جداگانه‌ی در مورد اصلاحات انتخاباتی دارند، دلیل دیگری است که به باور آقای رشید در به بن‌بست قرار گرفتن اصلاحات انتخاباتی نقش داشته‌است. رییس اجرایی فیفا در پاسخ به این پرسش که

به وجود نیامدن اصلاحات چه چالش‌های را می‌تواند به همراه داشته باشد، اظهار کرد: «اگر حکومت به همین منوال به پیش برود، از مواد قانون اساسی فاصله می‌گیرد و روند دموکراسی را به یک پدیده مفروض به مردم معرفی می‌کند، چون یکی از اصل‌های دموکراسی انتخابات است و وقتی در دموکراسی‌ها انتخابات به چالش مواجه شود بنا دموکراسی نسخه ناکامی خواهد بود.»

او در ادامه گفت: اگر اصلاحات به میان نیاید، انتخابات در افغانستان تبدیل به عرف خواهد شد، و هرکسی می‌تواند از آن استفاده سوء کند و هم نهادهای ملی مانند کمیسیون مستقل انتخابات مشروعیت خود را بیشتر از دست خواهد داد.

به گفته آقای رشید: وقتی اتفاق نظر در رأس حکومت وجود نداشته باشد و اصلاحات انتخاباتی به وجود نیاید، هیچ‌گونه انتخاباتی برگزار نخواهد شد، فرض بر این‌که انتخاباتی برگزار شود، نه تنها که سطح مشارکت مردم در آن بسیار کم خواهد بود که اشتراک‌کننده‌ها نیز اعضای فامیل نامزدها خواهد بود.

از سویی هم، جان‌داد سپین‌غر رییس شبکه جامعه مدنی برای انتخابات افغانستان یا اکسینمی گوید: حکومت خود را درگیر اولویت‌های دیگری ساخته است که به مسأله اصلاحات انتخاباتی آن‌چنانی که باید، اولویت قابل نیست و این از عمده‌ترین دلایل تعلل در آوردن اصلاحات است.

آقای سپین‌غر افزود: مشکل دیگر این است که یک

سلسله مشکلات حقوقی در جلو این پروسه ایجاد شده‌است. کمیته گزینشی که قرار بود کار خود را آغاز کند، تصمیم گرفت تا سرنوشت فرمانی را که رییس‌جمهور برای آغاز کار کمیته گزینش صادر کرده توسط پارلمان معلوم گردد و بعداً کارشان را آغاز کنند.

او گفت: این درحالی است که این فرمان تا به‌حال به پارلمان نرسیده است و این هم یکی دیگر از بن‌بست‌های حقوقی است که روند اصلاحات و کار کمیته گزینش را به بن‌بست مواجه ساخته است.

رییس اکسین اظهار داشت: وقتی حکومت به وعده‌های که می‌سپارد عمل نمی‌کند اعتبار آن در میان مردم و جامعه کم می‌شود، در عین حال، این‌کار می‌تواند در مشروعیت نظام نیز تأثیر داشته باشد، چرا که اصلاحات روندی است که اگر حکومت به آن توجه نکند، مشروعیت و کار آمدی خود را کاهش می‌دهد.

آقای سپین‌غر اضافه کرد: اگر اصلاحات به وجود نیاید، در انتخابات‌های آینده با چالش‌هایی که در انتخابات گذشته روبه‌رو شدیم مواجه خواهیم شد، اگر قوانین اصلاح نگردد، طرز‌العمل و اداره انتخابات اصلاح نشود، هیچ تضمینی وجود ندارد که ما شاهد انتخابات بهتر باشیم.

او بیان کرد: وقتی مردم به روند اصلاحات پی‌باور باشند در انتخابت شرکت نخواهند کرد، بنا برای اعتبار دادن به انتخابات‌های بعدی اصلاحات امر حتمی است.

آوردن اصلاحات انتخاباتی یکی از موارد مهم در توافق‌نامه ایجاد حکومت وحدت ملی است.

هر دو رهبر تعهد سپرده بودند تا بعد از ایجاد حکومت، اصلاحات لازم را به وجود آورند که به باور آگاهان، ایجاد کمیسیون ویژه اصلاحات انتخاباتی ظاهراً برای عملی‌کردن این تعهد بود که این کمیسیون در طی چند ماه جست‌وجو و نشست‌های مداوم، دوپسته از پیشنهادات خود را به رهبران دولت سپردند، اما تا هنوز هیچ اقدام عملی برای پیاده‌کردن این پیشنهادات به انجام نرسیده است.

متعلق به ستون پنجم در داخل نظام مجازات شده‌اند.

به گفته او، رهبران دولت وحدت ملی باید برنامه امنیتی ولایت بغلان را مورد غور قرار دهند، در غیر آن ستون پنجمی‌ها در تلاش سبوتاژ امنیت بغلان و ولایات شمال هستند.

آقای محسنی خاطر نشان کرد: ۳۷ تن از مسوولان پولیس محلی در ولایت بغلان که یک‌شنبه روز در مقابل دشمنان جنگ کرده اند، با نرسیدن کمک همه‌شان با تمام تجهیزات به طالبان تسلیم شده‌اند.

آقای محسنی گفت که دندغوری در دست طالبان سقوط کرده است.

این نماینده مردم بغلان با ذکر این‌که برخی از وکلا و حلقات از داخل نظام به خاطر شکست طالبان اشک می‌ریختند، گفت: این افراد در حال حاضر با این گروه همکاری می‌کنند.

هم‌چنان، قدرت الله ذکی نماینده مردم تخار در مجلس می‌گوید: طالبان در این اواخر یک عملیات گسترده را به نام (عمری) راه اندازی کرده که هدف شان سقوط برخی از ولایات در شمال بود اما، شکست خوردند.

آقای ذکی با بیان این‌که گروه‌های مسلح غیر مسوول در ولایت تخار وجود دارد که مربوط فرد یا گروهی نمی‌شوند، گفت: هرچند این گروه‌ها در گذشته در مقابل طالبان جنگیده اند، اما باید به‌خاطر ایجاد مؤنیت به مردم تحت اداره دولت قرار بگیرند.

این نماینده مردم تخار تصریح کرد که بی‌عدالتی در این ولایت از طرف برخی حاکمان محلی صورت می‌گیرد و مردم تخار خواهان عدالت اجتماعی و مشارکت ملی اند.

او گفت: در عملیات تکتیکی که از طرف نیروهای امنیتی انجام شد، برخی از ساحات که در تصرف طالبان قرار داشتند، دوباره در تصرف نیروهای امنیتی در آمد اما، نگرانی‌ها در ولسوالی درقد و ینگلی قلعه هنوز هم وجود دارد.

در این حال، فاطمه عزیز نماینده مردم کندز در مجلس نماینده‌گان، با بیان این‌که در برخی از ساحات ولایت کندز هنوز هم جنگ جریان دارد، می‌گوید: خاطرات تلخی که از سقوط کندز در ذهن مردم وجود دارد، مایه نگرانی از سقوط دوباره این ولایت برای مردم شده است.

## شمال شرق؛

# از بدگمانی به مرکز تا چیره‌گی بر طالبان

بجز ابوبکر مجاهد

برخی نماینده‌گان مردم بغلان، کندز و تخار می‌گویند: دله‌ره، ترس و نگرانی مردم از سقوط دوباره برخی ولایات در شمال افزایش یافته است. آنان، نیروهای ائتلاف بین‌المللی به رهبری امریکا و نیروهای امنیتی را به بی‌توجهی در مورد تعقیب و از بین بردن لانه‌های گروه طالبان در ولایت بغلان و کندز متهم کرده می‌گویند که برخی از ساحات این ولایات دوباره به دست طالبان سقوط کرده است.

اما یک مقام ارشد امنیتی زون شمال‌شرق می‌گوید که نیروهای امنیتی کشور در ولایات کندز و بغلان پاسخ دندان‌شکن به طالبان داده و ده‌ها تن از افراد دشمن را کشته‌اند.

شیر عزیز کامه‌وال فرمانده زون ۸۰۸ اسپین زر در مصاحبه با روزنامه ماندگار می‌گوید: در زون شمال شرق، کار تبلیغاتی دشمن بالای مردم به شکل قوی کار کرده است، اما در نشست‌هایی که با مردم داشتیم، از آن‌ها خواستیم که بالای نیروهای امنیتی خود باور داشته و تبلیغ سوء دشمن را گوش نکنند.

او افزود: "دشمنان تلاش می‌کردند که با پخش اشاعه که کندز در حال سقوط است، مردم را یکبار دگر در ترس و هراس قرار دهند. مردم به سخنان طالبان گوش داده و از حکومت محلی فاصله گرفته بودند. ما تلاش کردیم که همراه مردم تماس بگیریم و فاصله ایجاد شده را از بین ببریم."

به گفته او، طالبان با آغاز عملیات «عمری» می‌خواستند برخی ولایات به‌خصوص کندز را تصرف کنند، اما پیش از آن دولت عملیات شفق را به سطح کشور راه‌اندازی کرد و عملیات دشمن در کندز، بدخشان و بغلان شکست خورد.

آقای کامه‌وال خاطر نشان کرد: دندغوری و دندشهاب‌الدین که پس از امضاء معاهده به مراکز قوی طالبان تبدیل شده بود، توسط نیروهای امنیتی از بین برده شد. اما، در برخی از ساحات دندغوری جنگ میان طالبان و نیروهای امنیتی جریان دارد؛



ولی خطر جدی‌یی که متوجه پلخمیری بود، از بین رفت.

او با بیان این‌که در دند شهاب‌الدین فشار دشمن زیاد بود و چند پوسته امنیتی پولیس محلی را تصرف کرده گفت: در برخی ساحات طالبان محاسن سفیدان را مجبور کرده بودند که در پوسته‌های امنیتی بروند و علیه دولت تبلیغ کنند، اما در حال حاضر رفت و آمد افراد ملکی را به‌خاطر مشوره به مسوولان پوسته‌های امنیتی ممنوع قرار دادیم.

او با بیان این‌که مشکلات امنیتی وجود دارد، گفت: طالبان با یک حمله تهاجمی که در ۸ ساعت بالای کندز انجام دادند؛ تنها چند پوسته امنیتی را در ولسوالی خان آباد تصرف کردند، ضد حمله نیروی‌های امنیتی در کندز باعث شد که ۷۳ تن از افراد دشمن کشته و بیش از ۱۰۰ تن زخمی و یک چین تانک، یک عراده هانوی که از نیروهای امنیتی در سقوط کندز به دست دشمن افتاد بود، از بین برده شد.

فرمانده زون ۸۰۸ درباره وضعیت بدخشان اذعان کرد: در بهارک بدخشان یک حمله تهاجمی که

راستای تأمین امنیت تلاش کرده‌اند، از سوی افراد



**فیسبک نامه**

دستگیر روشنیالی



خوان نسل او راتلونکو نسلونو ته د ستاینو په خای د خپلو تیروتنو په هکله ووايه.

عقل را ته وایي، ته راتلونکي نسلونو ته د ډیرو نیمگرتیاو او اشتباهاتو په هکله مصونیت ورکولای شي او دا به لوی تاریخي کاروي. ته راتلونکو نسلونو ته د خپلو نیمگرتیاو، خپلو تیروتنو او خپلو اشتباهاتو په هکله ووايه او نه یوازې د اشتباهاتو او تیروتنو په هکله، بلکې د هغوي د لاملونو په هکله هم راتلونکو نسلونو ته توضیحات ورکړه.

رښتیا، پرون زه مخکې تردې چې پوه شم انقلاب څه او پایلې یې څه دي، انقلابي شوم، مخکې له دې چې پوه شم سیاست څه او سیاست کول څه دی، سیاسي شوم، مخکې له دې چې پوه شم حکومت څه او حکومت کول څه دي، حاکم شوم، مخکې له دې چې پوه شم رهبري او رهبریت څه دي، رهبر شوم، امیر شوم، ریس جمهور شوم...

ملک ستیز



دست «دره» دارد!

از دید عرف دیپلماتیک، دست گذاشتن بر شانه هم‌تای سیاسی به معنای غالب شدن روانی تعبیر می‌شود. در پروتوکول دیپلماتیک «دست» علامت قدرت را به نمایش می‌گذارد و سریع گام گذاشتن نماد گرایش به توسعه را نمایان می‌سازد. دست گذاشتن به شانه رییس دولت به معنای تأثیرگذاری بر قدرت بر پیکر نظام سیاسی تفسیر می‌شود. این حرکت زمانی هم‌گرایی تفسیر می‌شود که رهبران دولت‌ها گرایش‌های هم‌سان و یا مشابه سیاسی و استراتژیک داشته باشند. رهبران اتحادیه اروپا همیشه بر شانه‌های هم‌دیگر دست می‌گذارند.

جوزیف ستالین، رهبر شوروی در دوران جنگ دوم جهانی، شارل دوگول رهبر سمبولیک فرانسه، فیدل کاسترو رهبر کوبا و مارشال تی تو رهبر یوگوسلاوی در دوران جنگ سرد از رهبرانی بودند که دست گذاشتن بر شانه‌های خویش را ننگین می‌شمردند.

رهبران سیاسی در زمان مفاهمه و مصافحه، با حرکات استوار و رفتار با وقار از هم‌دیگر استقبال می‌کنند. ژست‌های رهبران می‌تواند بر بازده مذاکرات تأثیر گذارد. از این‌روست که رهبران سیاسی باید لباس، تعارف دیپلماتیک و حرکات فیزیکی خود را نظر به حساسیت سیاسی دولت خود با هم‌تای مذاکره‌کننده اداره کنند.

زبیر رضوان



شورش بیان

عقب‌مانی ما در سیاست، مباحث اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و دینی بیشتر از آن‌جا ناشی می‌شود که انتظار داریم دیگران به‌جای ما فکر کنند و راه‌حل پیدا کنند.

این پندار، «اعتماد به اکثریت» را می‌آفریند و اکثریت حتا اگر اشتباه باشد، روپوش حقیقت را به خود می‌گیرد. حقیقت کاذبی که تمام دروازه‌های نقد را می‌بندد و کوچک‌ترین ایراد بر آن سبب می‌شود منبع ایراد خشک و ریشه‌کن شود. گفتمان شکل نمی‌گیرد و کار به رد مطلق و اکثرا برخورد فیزیکی و خشونت می‌کشد.

پشتوانه‌هایی مانند دموکراسی، آزادی‌بیان و حقوق بشر نیز دیگر مبدل به نمادهای دروغینی می‌شوند، بی‌هیچ کارکردی مثبت.

حرف همان حرف واپس‌گرایی و نقد همان نقد بی‌مورد و ایرادهای کوتاه‌نگرانه باقی می‌ماند. محدودیت‌ها کار را به جایی می‌کشاند که اندیشه‌های منتقد، دیگر دست به شورش می‌زنند. نه شورش فیزیکی، بل شورش بیان. بیان یکباره فکر و عقیده. نمایش خواسته‌های مردود و ترویج آزادی همه‌گانی. اصلاً یک انفجار بزرگ فکری که نمونه‌های زیاد آن را زیر عنوان تجارب تاریخی در قفسه‌های «کتاب‌های تاریخ» کتابخانه‌های ما داریم.

خلیل پژواک



ستایش دختری شش یا هفت‌ساله بوده، کودک مهاجر از افغانستان و ساکن یکی از محله‌های فقیرنشین تهران. پسری او را می‌دزد، بهش تجاوز می‌کند و سپس میان تیزاب خرد و خمیر ش می‌کند. قتل وحشت‌آلود فرخنده در کابل همه را در بهت و حیرت فرو برد و بسیاری را به این فکر انداخت که از خود با جدیت بپرسند که به راستی در کجا زنده‌گی می‌کنند و در شهرشان چه می‌گذرد. تظاهرات گسترده مردم و موضع روشن رسانه‌ها دستکم این امیدواری را به شهروندان باز گرداند که هنوز مایه‌های از انسانیت وجود دارد که می‌توان به آن امیدوار بود. غرق شدن آیلین، کودک خردسال کرد در آب‌های یونان و ترکیه، گرچه به تلخی و رنج قتل فرخنده نبود، اما آن‌قدر دردآلود بود که توانست چشم جهان و کشورهای اروپایی را به روی واقعیتی تلخی که همه روزه اتفاق می‌افتاد، باز کند.

اکنون سوال این است که ماجرای کشتن دهشت‌آلود و گیج‌کننده ستایش در ورامین، چقدر می‌تواند جامعه ایران را تکان دهد؟ دولت و شهروندان را تا چه اندازه می‌تواند و بدارد که به مهاجران افغانستان توجه کنند؟ فعالان مدنی و رسانه‌های ایران با آن چگونه برخورد می‌کنند؟ آیا داستان مرگ فجیع او می‌تواند ظرفیت انسانی جامعه انسان ایرانی را تعیین کند؟ به خصوص که اکنون مهاجرت پدیده صرفن افغانی نیست و ایرانی‌های زیادی به این کاروان پیوسته‌اند.

**امریکا خواستار مشارکت کشورهای خلیج فارس برای بازسازی عراق است**

وزیر دفاع امریکا گفت: هفته آینده از کشورهای خلیج فارس خواهم خواست تا در تلاش‌های مربوط به بازسازی بخش‌هایی از عراق که به واسطه جنگ با داعش تخریب شده، مشارکت کنند.

اشتون کارتر، وزیر دفاع امریکا در سخنانی در آغاز سفر منطقه‌یی خود تأکید کرد: هفته آینده از کشورهای خلیج فارس خواهم خواست تا در تلاش‌های مربوط به بازسازی بخش‌هایی از عراق که در جریان جنگ با تروریست‌های داعش تخریب شده، مشارکت کنند.

کارتر سفر منطقه‌یی را به خاورمیانه آغاز کرده و قصد دارد با رهبران عربستان سعودی و سایر متحدان امریکا در منطقه درباره جنگ با گروه تروریستی داعش و سایر مسایل نظامی و دفاعی، مذاکره کند.

باراک اوباما، رییس‌جمهور امریکا نیز در نشست شورای همکاری خلیج فارس شرکت خواهد کرد و با سلمان شاه عربستان دیدار و گفت‌وگو خواهد داشت.

گروه تروریستی داعش از سال ۲۰۱۴ تاکنون بخش‌های وسیعی از خاک عراق و سوریه را اشغال کرده است. نیروهای عراقی توانسته‌اند بخش‌هایی از اراضی تصرف شده را بازپس گیرند، ولی پس از جنگ و درگیری بسیاری از شهرهای آزاد شده، نابود شده‌اند.

کارتر در ادامه تصریح کرد: این شهرهای به شدت آسیب دیده توسط داعش باید بازسازی شوند. کاهش قیمت جهانی نفت مانع بزرگی برای تلاش‌های بازسازی از سوی دولت عراق است. عراق برای رشد و رونق به کمک‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی نیاز دارد.

**رییس پارلمان اروپا:**

**پروژه بزرگ اروپایی در معرض خطر است**

رییس پارلمان اروپا از بحرانی عمیق در این اتحادیه سخن گفته و پروژه بزرگ اتحادیه اروپا را آسیب‌پذیرتر از همیشه و در معرض خطر دانست.

مارتین شولتز، رییس پارلمان اروپا این اتحادیه را در بحرانی عمیق ارزیابی کرده و ابراز امیدواری کرد که کلیساها برای حل این مسأله کمک کنند.

او که در گفت‌وگو با یک سایت مربوط به کلیساهای کاتولیک سخن می‌گفت تأکید کرد: این پروژه بزرگ (اتحادیه اروپا) آسیب‌پذیرتر از همیشه است.

شولتز همچنین گفت: کشورهای عضو این اتحادیه از همبستگی لازم برخوردار نیستند، خودخواهی‌های ملی انسجام اتحادیه را تهدید می‌کند، نیروهای مخرب می‌خواهند دستاوردهای اروپایی را نابود کنند. ما باید با این وضعیت مبارزه کنیم و تلاش کنیم که اروپا همچنان منسجم باقی بماند. در این راستا همچنین کمک کلیساها لازم است. شولتز اوایل هفته گذشته نیز درباره فقدان اعتماد به اتحادیه اروپا و خطر انفجار در این اتحادیه هشدار داده بود.

او اظهار داشت که اعتماد بسیاری انسان‌ها به همه انستیتوها چه ملی و چه اروپایی از دست رفته است. او با توجه به جنبش‌های دشمن با اروپا در این اتحادیه درباره خطر انفجار در اتحادیه اروپا هشدار داد. «شولتز» با نگاهی به رفراندوم خروج انگلیس از اتحادیه اروپا که در ماه جون برگزار می‌شود گفت: اگر انگلیس اتحادیه اروپا را ترک کند، درخواست‌ها برای برگزاری همه‌پرسی‌های خروج بیشتری وجود خواهد داشت.

او همچنین به سران کشورهای اروپایی این انتقاد را وارد کرد که اقدامات کمی در راستای به دست آوردن قلب انسان‌ها انجام می‌دهند.

**برگزاری دور سوم مذاکرات استراتژیک پاکستان و انگلیس در لندن**

مشاور امور بین‌الملل نخست‌وزیر پاکستان قرار است امروز (دوشنبه ۳۰ فروردین) برای شرکت در مذاکرات استراتژیک و اجلاس کشورهای مشترک المنافع به انگلیس سفر کند.

سرتاج عزیز، مشاور امور بین‌الملل نخست‌وزیر پاکستان در حالی برای شرکت در دور سوم مذاکرات استراتژیک این کشور با انگلیس و اجلاس کشورهای مشترک المنافع به لندن سفر می‌کند که نواز شریف نخست‌وزیر پاکستان نیز در حال حاضر در انگلیس به‌سر می‌برد.

مشاور امور بین‌الملل نخست‌وزیر پاکستان در دیدار سه روزه رسمی خود علاوه بر شرکت در دور سوم مذاکرات استراتژیک با انگلیس، در اجلاس کشورهای همسود نیز شرکت خواهد کرد.

عزیز و هاموند، وزیر امور خارجه انگلیس در دیداری پیشرفت روابط دوجانبه لندن اسلام‌آباد را بررسی خواهند کرد.

مقامات عالی انگلیس و پاکستان همچنین در مورد برنامه‌ریزی‌های آینده دو کشور برای گسترش روابط نیز تبادل نظر خواهند کرد.

مشاور امور بین‌الملل نخست‌وزیر پاکستان همچنین در اجلاس کشورهای مشترک المنافع در سطح وزرای امور خارجه نیز شرکت خواهد کرد.

براساس بیانیه رسمی دولت اسلام‌آباد، نواز شریف برای درمان به انگلیس سفر کرده است.



**استعدادهای ورزشی غور ناشناخته مانده اند**



شماری از ورزشکاران در ولایت غور، از بی‌توجهی دولت به رشد ورزش در این ولایت به شدت انتقاد کرده‌اند. آنان می‌گویند که بودجه‌های اختصاص‌یافته به ساخت ورزشگاه‌ها در غور، حیف و میل می‌شوند.

ورزشکاران در ولایت مرکزی غور با آن‌که حتا به کم‌ترین امکانات نیز دسترسی ندارند، در چند سال گذشته توانسته به پیشرفت‌های چشم‌گیری دست یابند. کسب هشت مدال طلا، ده نقره و پانزده برنز از مسابقات ملی در رشته‌های مختلف ورزشی، از مهم‌ترین دست‌آوردهای آنان است. این ورزشکاران سخت می‌کوشند تا به مسابقات بین‌المللی نیز راه یابند، اما برای رسیدن به این هدف با چالش‌های بزرگی مواجه‌اند.

عبدالقیوم سرحدی یکی از ورزشکاران غور به خبرگزاری رها گفت که قرار بود یک استدیوم ورزشی سال‌ها پیش در این ولایت ساخته شود، اما بی‌توجهی اداره محلی سبب شده تا کار عملی آن هنوز آغاز نشود.

آقای سرحدی افزود: «یک میلیون و دو صد هزار دالر برای ساخت یک ورزشگاه بزرگ در این ولایت اختصاص یافته بود، اما نمی‌دانم که این پول در کجا به مصرف رسید و توسط چه کسانی حیف و میل گردید.»

تیم‌های ورزشی در آستانه فروپاشی

براساس آمار آرایه شده از سوی اداره ورزش ولایت غور، هم‌اکنون بیش از چهارده هزار تن از دختران و پسران ورزشکار در این ولایت، در بیست‌وهفت رشته ورزشی به تمرین و مسابقه می‌پردازند. با وجودی‌که این اداره، علاقه‌مندی جوانان این ولایت به ورزش را رو به افزایش می‌خواند، اما ورزشکاران می‌گویند که برخی از تیم‌های ورزشی، بدلیل نبود امکانات مناسب، در آستانه فروپاشی قرار دارند.

محمد حیدری، از دیگر ورزشکاران غور می‌گوید که ورزشکاران غور به‌ویژه تیم‌های فوتبال با مشکلات جدی مواجه‌اند: «درحالی که آنان باید برای اشتراک در مسابقات آماده‌گی بگیرند، اما هیچ‌جایی برای تمرین ندارند. حکومت تا کنون هیچ کار چشم‌گیری برای رشد ورزش در این ولایت انجام نداده است. بارها بودجه‌های هنگفتی به ساخت ورزشگاه‌ها اختصاص یافته است، اما این پول‌ها حیف و میل شده‌اند.»

همکاری ناچیز ریاست المپیک

اداره ورزش غور نیز همکاری‌های ریاست المپیک کشور برای رشد ورزش در این ولایت را ناچیز خوانده است.

امیرمحمد غوری، مدیر این اداره با آن‌که در مورد ادعای ورزشکاران غور مبنی بر حیف و میل بودجه‌های اختصاص یافته به ساخت ورزشگاه‌ها اظهار نظری نکرد، اما گفت که تلاش‌های زیادی در زمینه فراهم‌سازی امکانات برای ورزشکاران غور انجام داده است.

آقای غوری می‌گوید که هشت سال پیش، یک ورزشگاه با حمایت مالی کشور جاپان در غور ساخته شد، اما این ورزشگاه پاسخ‌گوی نیازمندی‌های ورزشکاران این ولایت نیست. او گفت: «مشکل اساسی ورزشکاران غور به‌ویژه رزمی‌کاران، نبود اماکن مناسب برای ورزش است. فوتبالستان این ولایت نیز به زمین سبز دسترسی ندارند تا در آن به تمرین پردازند.»

این تنها مشکلی نیست که فعالیت ورزشکاران غور را به چالش کشیده است. آنان در برخی مواقع، بدلیل نداشتن هزینه سفر، از اشتراک در مسابقات انتخابی تیم‌های ملی کشور نیز بازمانده‌اند. ورزشکاران غور می‌گویند که این موضوع سبب شده تا استعدادهای ورزشی این ولایت نا شناخته باقی بمانند.

**افغانستان از کسب سهمیه المپیک «ریو» در تکواندو بازماند**

چهار نماینده تکواندوی کشور در مسابقات مقدماتی المپیک ۲۰۱۶ برزیل با شکست مقابل حریفان‌شان، از کسب سهمیه المپیک بازماندند.

روح‌الله نیکپا، آخرین نماینده تکواندوی کشور در مسابقات مقدماتی برای کسب سهمیه المپیک ۲۰۱۶ برزیل مقابل حریف مغولستانی خود شکست خورد.

نیکپا با وجود برتری ۱۴ به ۱۲ در مقابل حریف مغولستانی خود، در عین ناباوری با ارتکاب ۱۰ خطا بازی را واگذار کرد.

نیکپا که دارای دو مدال المپیک است در بازی نخست خود حریف عمانی‌اش را ضربه فنی کرد.

نیلا احمدی، و محمود حیدری، از نماینده‌گان دیگر تکواندوی کشور نیز به ترتیب مقابل حریف اندونزیایی و تایلندی شکست خوردند و از راهیابی به المپیک ریو بازماندند.

سُمیه غلامی، در دومین بازی خود در مسابقات مقدماتی المپیک ۲۰۱۶ ریو در شهر مانیل فیلیپین برابر تایوانی خود شکست خورد.

این تکواندوکار مهاجر در مسابقه نخست خود، «لام سیو وای» مبارز هنگ‌کنگی، را در راند طلایی از پیش رو برداشته بود.

به این ترتیب تنها یک تکواندوکار دیگر کشور فرصت حضور در رقابت‌های المپیک ریو را از طریق کارت دعوت کمیته بین‌المللی المپیک دارد.

DAILY

# Mandegar

## پولیو هیچ تداوی ندارد

قطره های واکسین پولیو اطفال تان را از معیوبیت دایمی محافظت مینماید



دو قطره واکسین پولیو به هر طفل هر بار الی ۵ سالگی

## اطفال شما به واکسین بسیار ضرورت دارد

واکسین نمودن اطفال مریض، خوابیده و نوزاد هم لازمی است



نوزاد

طفل خوابیده

طفل مریض

- اگر طفل شما در دور کمپاین از واکسین باز ماند، او را به زودترین فرصت به نزدیکترین کلینیک برای واکسین نمودن ببرید
- گرفتن سایر واکسینها که در کلینیک تطبیق میگردد نیز به طفل شما لازمی است، زیرا از چندین امراض کشنده جلوگیری مینماید

قطره های واکسین پولیو به هر طفل هر بار الی ۵ سالگی

- در روز های علی واکسیناسیون از رضاکاران کمپاین، برای اطفال سین ۲ الی ۵ ساله، خویش تابلت ضد گرم امعا یا روده ها نیز تقاضا نمایید.
- تابلت ضد گرم امعا، گرم روده های اطفال شمار از بین میبرد و به این قسم از کمخونی جلوگیری نموده و باعث نشوونموی سالم اطفال شما میگردد.



اگر کدام طفل شما در جریان کمپاین از واکسین باز ماند، به زود ترین فرصت جهت واکسین نمودن به نزدیکترین مرکز صحتی ببرید.

